

پروژه ۱۰۰ ساله ایران زدایی در منطقه خلیج فارس

هادی ویسی

خلیج فارس، دریای کم عمقی با مساحتی در حدود ۲۵۱ هزار و ۲۲۶ کیلومتر مربع در حاشیه شمال غربی اقیانوس هند واقع شده است و از شمال شرقی به کرانه های ایران از شرق به بحر عمان و از جنوب به شبه جزیره عربستان محدود می شود. طول آن از دهانه اروند رود تا تنگه هرمز معادل ۱۲۵۹ کیلومتر و عرض آن از دهانه مذکور تا ساحل عمان به تقریب بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر متغیر و در تنگه هرمز تقریباً معادل ۸۵ کیلومتر است و عمق آن به طور متوسط ۳۵ متر است.

این محدوده آبی که یکی از نقاط حساس و سوق الجیشی جهان است و به تعبیر امروزی، «هارتلند» دنیا است، محل تقابل دنیای عرب در جنوب و غرب خلیج فارس و ایران و فرهنگ ایرانی در کرانه های شمالی آن است. اما قدمت فرهنگ و تسلط ایرانیان بر منطقه خلیج فارس و حتی سرزمین های جنوبی خلیج فارس در طول تاریخ و موقعیت برتر و ژئوپلتیکی ایران تسلط نام ایرانی و فرهنگ ایرانی بر این محدوده مهم آبی برای جهانیان به اثبات رسیده است. اما رهبران متعصب عرب در دهه های اخیر و برای ابراز وجود در منطقه با حمایت دول استعمارگر غربی و برای تقابل بیشتر با ایران با استفاده از پول های سرسام آور نفتی دست به اقدامات ایران زدایی و فرهنگ زدایی ایرانی در منطقه خلیج فارس زدند، اما غافل از این که نام های جغرافیایی و تاریخی در بستر زمان در طول قرن های متمادی در اسناد و تاریخ نوشته ها و سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در اذهان ساکنان جهان نقش بسته است. لازم به ذکر است ماجرای شیخ خزعل و خوزستان، ادعاهای امارات نسبت به جزایر سه گانه، ایجاد شیخ نشین های عربی در سرزمین های شمالی خلیج فارس (بندر عباس، بوشهر، لنگه)، حمله عراق به ایران، شکل گیری شورای همکاری خلیج، اخراج ایرانیان مقیم امارات و سخت گیری های بیجا به ایرانیان نسبت به سایر اقوام در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و حوادث اخیر خوزستان، از جمله اقدامات ایران زدایی خلیج فارس است که هر کدام میتواند موضع مقاله ای جدا باشد. ما در این مقاله، ایران زدایی خلیج فارس با تأکید بر تغییر نام خلیج فارس مورد بررسی قرار داده ایم.

تاریخچه شکل گیری امارات / اعراب ساکن کشور امارات که امروزه ادعای مالکیت بر جزایر سه گانه ایرانی و تغییر نام خلیج فارس را دارند، تا ۲۳۵ سال پیش وجود خارجی نداشتند. برای اولین بار در اواخر دهه ۱۷۷۰ میلادی که چشمه آبی در ابوظبی کشف شد، «آل نهیان» و دیگر قبایل عرب ساکن منطقه از «حجاز» و «احساء» به این منطقه کوچ کردند.

شیخ نشین هایی که اکنون اتحادیه امارات عربی را به وجود آورده اند، در نتیجه رقابت های قبیله ای دراز مدت و مداخله ها و میانجی گری های مأموران بریتانیا، به شکل واحدهای سیاسی جدا از یکدیگر درآمدند.

دزدان دریایی، یعنی تیره های «قاسمی» ساکن سرزمین «مسندم» که در دزدی و غارت دریایی مهارت و تسلط خاصی داشتند، با حضور دولت بریتانیا در منطقه خلیج فارس که برای تأمین منافع خود و امنیت منطقه خلیج فارس در تلاش بودند، همزمان شده بودند، لذا دولت انگلستان با این اقوام رو در رو شد. حمله جواسم به کشتی های انگلیسی باعث شد که کمپانی انگلیس وادار به مواجهه با آنها شود. در سال ۱۸۰۹ کشتی های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شدند و پایگاه های دزدان را تصرف و آنها را تار و مار کردند. اما یک سال بعد، جواسم به فعالیت خود ادامه دادند و مجدداً به کشتی های کمپانی هند شرقی انگلیس حمله ور شدند، تا این که بار دیگر در سال ۱۸۱۹ حکومت انگلیسی بمبئی، ناوگان مجهزی را عازم خلیج فارس کرد و قوای مذکور، مراکز جواسم را نابود کردند و کشتی های آنها را آتش زدند.

سرانجام، مذاکرات بین انگلیسی ها و شیوخ سواحل جنوب خلیج فارس آغاز شد. قرارداد صلح ژانویه ۱۸۲۰ میان قواسم مسندم و بریتانیا نقطه آغاز تسلط این کشور بر منطقه و توسعه و دگرگونی جغرافیای سیاسی مسندم محسوب می شود و به موجب این قرارداد، اولین گام برای شناسایی اعراب خلیج فارس برداشته شد. در این زمان، قبایل ساکن مسندم «امارات متصالحه» نام گرفتند و طی قراردادهای بعدی، امارات متصالحه تحت الحمایه کامل انگلستان قرار گرفت. بعد از این زمان، تلاش های «حاج میرزا آقاسی» صدر اعظم وقت دولت ایران در برابر دولت انگلستان در خصوص دخالت در حوضه داخلی ایران چندان مثمر ثمر نشد و او تنها توانست مدافع سرزمین های شمالی خلیج فارس باشد و از شکل گیری امارات جدید دیگری از جمله لنگه و بندر عباس جلوگیری کند. تا دهه ۱۹۵۰، مرز میان امارات متصالحه وجود نداشت و قلمرو شیوخ به گونه ای مبهم در تداخل با یکدیگر بود، اما کشف ذخایر نفت و دادن چند امتیاز استخراج به شرکت های نفتی از سوی حکام مختلف، ضرورت تجزیه و تعیین حدود قلمرو هر یک را در قالب مرز سیاسی به مفهوم غربی آن پیش آورد.

آخرین مرحله از دگرگونی نمای سیاسی جغرافیای مسندم در سال ۱۹۷۱ صورت پذیرفت. در پی خروج بریتانیا از خلیج فارس، شیخ نشین های هفت گانه مسندم یا امارات متصالحه، اقدام به تأسیس فدراسیونی کردند که امارات متحده عربی نام گرفت. با توجه به توضیحاتی که راجع به شکل گیری امارات متحده عربی ارائه شد، ادعاهای تاریخی امارات بر نام عربی خلیج فارس و جزایر سه گانه ایرانی، نمی تواند ادعای درست و منطقی باشد، چرا که کشور امارات متحده عربی قدمت تاریخی بیش از ۳۵ سال

را ندارد. (در اینجا بدین دلیل سرگذشت کشور امارات متحده عربی آورده شد که این کشور بیش از دیگر کشورهای عربی در تلاش برای ایران زدایی منطقه است).

فلسفه وجودی ایران زدایی توسط رهبران عرب در منطقه خلیج فارس

کشورهای عربی منطقه در مقایسه با کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی و کرانه ای از اهمیت کمتری برخوردار هستند، زیرا خصوصیات ژئوپولیتیکی و جغرافیایی خلیج فارس به طور طبیعی، نقش برتری برای ایران در این آبراه مهم در مقایسه با سایر کشورهای ساحلی فراهم آورده است. به علاوه، طول ساحل، عمق زیادتر ساحل ایران در مقایسه با ساحل شبه جزیره عربستان، وجود جزایری که در مسیر خطوط مهم کشتیرانی قرار دارند و متعلق به ایرانند، تمدن درخشان ایرانی و سرانجام عامل جمعیت و نفوس زیاد این کشور و به تبع آن، تسلط فرهنگی و اجتماعی بر منطقه که موقعیت ممتاز و برجسته ای را به قدرت ملی و کشور ایران داده، نگرانی های زیاد و حساسیت های فوق العاده ای برای کشورهای همسایه خلیج فارس که همگی از جهان عرب هستند به ارمغان آورده است.

علاوه بر آن، پاره ای از اقدامات دولت ایران در زمان رژیم شاه، همچون داشتن روابط سیاسی با اسرائیل، فروش نفت به آمریکا و اسرائیل در جریان تحریم نفتی این کشورها، مداخله در عمان و سرکوبی جنبش ظفار، ژاندارمی منطقه خلیج فارس بعد از خروج انگلیسی ها در سال ۱۹۷۱ به قول عرب ها تصرف جزایر سه گانه، اشتهای زیاد دولت ایران در خرید تسلیحات نظامی و در ادامه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و... نگرانی های دنیای عرب و رهبران عرب را مضاعف کرد. در نتیجه، کشورهای عربی منطقه درصدد تقابل با ایران که نمونه بارز آن شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران بود، برآمدند. در ادامه جریان ایران زدایی و فرهنگ زدایی ایرانی، عرب ها در قالب پروژه های تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی، جزایر سه گانه ایرانی به اشغال شده توسط ایران و تغییر نام جزایر «لاوان» به شیخ شعیب و «قشم» به قیس و تغییرات نامهای دیگر جزایر ایرانی با حمایت دول استعمارگر غربی که همگی از دشمنان دولت ایران محسوب می شوند، اقداماتی را انجام دادند و در این میان، برخی از کشورهای غربی نقش بسیار خوبی در سطح جهان در تثبیت این نامهای مجعول ایفا کرده اند.

کدام عبارت: خلیج فارس یا خلیج عربی؟! / در خصوص نام خلیج فارس هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد و از دیرباز به همین نام خوانده می شده است به گونه ای که هیچگونه نیازی به اثبات آن نیست، اما به جهت پاره ای ادعاهای مجعول لازم است دلایلی محکم و قاطع از متون تاریخی آورده شود.

مورخان و دانشمندان نظیر هرودت، طالس، نئارخوس، استرابون، کروسئوس، بطلمئوس، آناکسی ماندر، هکاتوس، اراتوستن، اربانوس و غیره در آثار و نوشته های باقی مانده از خود از صفت «فارسی» یا «پارسی» برای نامیدن دریای جنوب ایران استفاده کرده اند. در منابع و اسناد یونانی و رومی، اصطلاحات Persikon Kaitas, Sinus persicus, Mare persicum, Persion gulf, Aquarum persico برای آبراه جنوب کشور ایران استفاده شده است که همگی به نوعی به خلیج فارس یا پارسی اشاره دارد. از همه مهمتر، در کتیبه داریوش اول که در تنگه سوئز به دست آمده، به «دریای پارس» اشاره شده است و عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی» Drayatya hacha parsa aity یعنی دریایی که از پارس سرچشمه می گیرد، مشاهده می شود.

بعد از ظهور اسلام نیز در کتب تاریخی و جغرافیایی دانشمندان بزرگ دوره اسلامی خلیج فارس به نام «بحر فارسی» یا «البحر الفارسی» یا «الخلیج الفارسی» ذکر شده که معروف ترین آنها ابن فقیه در کتاب البلدان، ابوعلی احمد رسته در کتاب «الاعلاق النفسیه»، سهراب جغرافیدان مشهور قرن سوم هجری که در کتاب «عجایب الاقالیم»، احمد بن خردادبه در «کتاب المسالک و الممالک»، ابوریحان بیرونی در «التفهیم»، اصطخری در کتابهای «الاقالیم و مسالک» و «الممالک»، مسعودی در «مروج الذهب» و دیگر دانشمندان جهان اسلام مانند مقدسی، ابن البلخی، مروزی، حموی، مستوفی، ابن بطوطه و غیره هستند. افراد مذکور در تاریخ نوشته ها و آثار به جا مانده از خود، از لغات «بحر فارسی»، «الخلیج الفارسی» و «البحر الفارسی» استفاده کرده اند، در حالی که تعداد زیادی از آنها از جهان عرب و کشورهای عربی بوده اند.

اما در متون تاریخی، ما با اصطلاح خلیج عربی نیز مواجه می شویم که مطلقاً به دریای سرخ که بین تنگه باب المندب و کانال سوئز قرار دارد، اطلاق می شده است که در متون مختلف تاریخی با اصطلاحات «سینوس اربیکوس» Sinus arabicus، «اری تره»، «الخلیج العربی»، «دریای احمر»، «دریای سرخ» و «عربین گلف» نام برده شده است. دانشمندی چون هرودت، هکاتایوس، اراتوستن، استرابون، بطلمئوس، کاتب چلبی و... محدوده آبی باریک بین شبه جزیره عربستان و آفریقا را خلیج العربی نامیده اند.

بنابراین ضرورتی نیست که رهبران عرب نام ساختگی خلیج عربی را برای خلیج فارس بسازند، چرا که آنها خلیج عربی را که همان دریای سرخ است، دارند و لذا باید سرمایه گذاری های خود را برای نامیدن خلیج فارس به خلیج عربی، در دریای احمر صرف کنند.

چگونگی پیدایش جریان تغییر نام خلیج فارس (ایران زدایی)

بعد از آنکه دولت بریتانیا جایگاه خود را در خلیج فارس محکم کرد و تسلط خود بر کشورهای منطقه و محدوده آبی خلیج فارس به حد کمال رساند، برای اولین بار، کاردار انگلستان در خلیج فارس در بحرین در سال ۱۹۳۵ یعنی «سرچارلز بلگریو» نام مجعول خلیج عربی را در ادامه مکتب تفرقه اندازی در منطقه خصوصاً بین عربها و ایرانیان مطرح کرد، اما با اعتراض دولت وقت ایران و عدم پذیرش این نام جعلی از سوی ساکنان منطقه، کاردار انگلستان کاری از پیش نبرد تا اینکه در سال ۱۹۵۸، «عبدالکریم قاسم» در عراق طی یک کودتا به قدرت رسید و حکومت را به دست گرفت و داعیه رهبری جهان عرب را سر داد. او برای اتحاد اعراب و به وجود آوردن یک دشمن واحد برای دنیای عرب دست به اقدامات ضدایرانی زد. او پروژه تغییر نام خلیج فارس را از طرف رهبران عرب شروع کرد. قاسم درحقیقت می خواست با تغییر نام خلیج فارس، دشمن تازه ای از همسایه ایرانی برای اعراب ایجاد کند، به این امید که توجه آنان را از قاهره به بغداد به رهبری خود علیه ایران منحرف کند. اما برنامه عبدالکریم قاسم به مرحله عمل نرسید.

در سال ۱۹۶۲، روزنامه «تایمز» چاپ لندن برای نخستین بار از طرف یک نشریه رسمی، خلیج فارس را به نام ساختگی «خلیج عربی» خواند. این ایام همزمان با اوج پان عربیسم به رهبری «جمال عبدالناصر» رهبر مصر بود و دیری نپایید که ناصر از نام ساختگی یادشده توسط روزنامه تایمز لندن در اشاره به خلیج فارس سود جست و مانند عبدالکریم قاسم آن را، عامل خوبی برای توجه دنیای عرب و توسعه اسمی عرب در ادامه مکتب پان عربیسم دانست. وی فراموش کرده بود که در چندسال قبل از این واقعه، در مقدمه کتاب خود سرزمین اعراب را از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس تعریف کرده بود. اما با تلاشهای گسترده رهبران عرب در اوج پان عربیسم و حمایت استعمارگران غربی، این پروژه بی نتیجه ماند.

قدرت یابی صدام حسین که از سال ۱۹۶۸ در عراق شروع شد و جنایات بزرگ فرهنگی و سیاسی وی در منطقه خلیج فارس و با توجه به اختلافات مرزی و سیاسی با دولت ایران، ایران زدایی و فرهنگ زدایی ایرانی در منطقه خلیج فارس توسط این رهبر متعصب عرب، بیش از پیش مشاهده می شود. صدام حسین کنفرانس ها را راه اندازی و کتابهای خلیج عربی را منتشر کرد. گفتنی است در این راه، دانشگاهیان مزدبگیر به او کمک فراوانی کردند تا علاوه بر تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی، تغییر نام خوزستان به عربستان و تغییر نام جزایر ایرانی نیز مطرح شود. به هر حال، او در ادامه این سیاست، به خوزستان لشکر کشید و بزرگترین جنایتهای بشری را مرتکب شد.

لازم به ذکر است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی پیشنهاد تغییر نام خلیج فارس به خلیج اسلامی را دادند که متأسفانه تبدیل به عامل مؤثری برای سوءاستفاده اعراب از این پیشنهاد شده است.

بعد از صدام حسین رهبران متعصب کشورهای کوچک عربی جنوب خلیج فارس در سالهای اخیر خصوصاً امارات متحده عربی و قطر و از شیخ نشینان امارات بویژه شیخ ابوظبی سیاست ایران زدایی خلیج فارس را با صرف هزینه های هنگفت ناشی از درآمدهای نفتی ادامه داده اند. رهبران شیخ نشین عرب در سال ۲۰۰۴ با صرف دلارهای سرسام آور به نشریه معتبر و بین المللی «نشنال جئوگرافی» در آمریکا درصدد برآمدند تا نام خلیج فارس را به خلیج عربی تغییر دهند و این نشریه بر روی نقشه های خود در کنار نام خلیج فارس در داخل پرانتز خلیج عربی قید کرد و برخی از جزایر ایرانی از جمله لاوان به شیخ شعیب و جزایر سه گانه ایرانی را با نشان یک فلش، اشغال شده توسط ایران، نام نهاد. اگرچه با اعتراض شدید ایرانیان این مؤسسه عقب نشست و عذرخواهی کرد.

در این حال، با توجه به اندیشه های خصمانه رهبران عرب و حمایت دولتها انگلستان و آمریکا در قبال ایران، نباید از تضعیف قدرت ملی ایران در منطقه و ضعف دیپلماسی تهران که اجازه داده است کشورهای کوچک عربی خلیج فارس، این چنین گستاخی کنند، چشم پوشی کرد.

نتیجه گیری

با توجه به توضیحات ارائه شده، متون تاریخی نامی به نام خلیج عربی به جای خلیج فارس به خود ندیده اند و اگر نام خلیج عربی دیده شده، مربوط به دریای سرخ و آبهای مابین شبه قاره عربستان و قاره آفریقا است. رهبران عرب در دهه های اخیر، یک جریان ایران زدایی و فرهنگ زدایی ایرانی در خلیج فارس به منظور تغییر نام خلیج فارس و جزایر ایرانی به راه انداخته بودند که موفق به این امر نشدند.

همانطور که نام مکانهای جغرافیایی در بستر تاریخ و در طی زمان های طولانی شکل می گیرد، تغییر نام آنها نیز با صرف پول های زیاد و حمایت قدرتهای استعماری در مدت زمان اندک امکانپذیر نیست. اما در این مقاله، صحبت از یک جریان ایران زدایی شده که در دهه های اخیر روی داده است که اگر متوقف نشود، ممکن است جنبه تاریخی پیدا و تاریخ نام عربی خلیج فارس، یعنی خلیج عربی و نام جزایر ایرانی با اصطلاحات عربی را در خود تثبیت کند.